

یا قائم آل محمد

خوش آمدی

ای دعوت کننده به سوی خدا

و ای صاحب پرچم هدایت

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	خوش آمدی ای دعوت کننده به سوی خدا
نام کتاب اصلی	مرحبا بداعی الله
نویسنده	انصار امام مهدی علیه السلام
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۴
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۳۴ق/ ۲۰۱۳م
کد کتاب	
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

فهرست	۵
نشانه‌های دولت عدالت الهی پیش‌روی شماست	۷
آیا اطاعت و یاری‌یمانی بر مردم واجب است؟	۱۰
شخصیت «زمینه‌ساز» آن‌گونه که آل محمد ﷺ توضیح داده‌اند	۱۲
«احمد» همان یمانی موعود است	۱۹
چه کسی حجت را برای مردم اقامه می‌کند؟	۲۱
چگونه مردم خلیفه (جانشین) خدا را می‌شناسند؟	۲۲
دعوت‌کننده خدا در میان شماست و شما را به یاری دین خدا فرامی‌خواند	۲۷
سید احمدالحسن با چه چیزی استدلال کرده است؟	۳۱
کلام آخر	۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد والائمة والمهديين وسلم تسليماً

نشانه‌های دولت عدالت الهی پیش‌روی شماست

برخی از نشانه‌هایی تقدیم حضور می‌گردد که روایات آل محمد علیهم‌السلام بر آنها تأکید کرده‌اند و برای هر خواننده‌ای روشن می‌سازند در روزگار دولت عدل الهی زندگی می‌کند و به اذن خداوند متعال برپایی آن نزدیک است؛ و این نکته‌ای است که همه پیروان ادیان با وجود اختلاف‌نظر در مصداق منجی منتظر- به آن اعتراف دارند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره «زورا» فرموده است: «... و حکومت به زورا بازمی‌گردد و امور براساس شورا خواهد بود. هرکس بر چیزی مسلط شود آن را انجام می‌دهد. پس در آن زمان خروج سفیانی رخ می‌دهد و او نه ماه در زمین حکمرانی می‌کند و به آنها بدترین عذاب‌ها را می‌چشانند...»^۱

بررسی تاریخ زورا و بغداد نشان می‌دهد تنها شورایی که در آنجا رخ داده، انتخاباتی بوده که اخیراً در آن برگزار شده است؛ و در این خصوص حذیفة بن یمان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است، فرمود: «وای، وای بر امت من از شورای بزرگ و شورای کوچک.» از ایشان علیهم‌السلام درباره آن پرسیده شد، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «اما شورای بزرگ در شهر خودم بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می‌شود؛ و اما شورای کوچک در غیبت کبرا در زورا

۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - خوش آمدی ای دعوت کننده به سوی خدا

برای تغییر سنت و عوض کردن احکام منعقد می شود.»^۱

درباره حجاز از رسول خدا (ص) نقل شده است، فرمود: «مردی بر حجاز حکومت می کند که اسمش اسم یک حیوان است. اگر از دور به او نگاه کنی فکر می کنی در چشمش انحراف است، ولی اگر به او نزدیک شوی چیزی در چشمش نمی بینی. برادرش که اسمش عبدالله است جانشین او می شود. وای بر شیعیان ما از دست او و این جمله را سه بار تکرار کرد. بشارت مرگ او را به من بدهید، من ظهور حجت را به شما بشارت می دهم.»^۲

«فهد» (که اسم یک حیوان به معنی یوزپلنگ است) بر حجاز حکومت کرده و پس از او برادرش عبدالله آمده است که همه می دانند با مرگ دست به گریبان است، و مرگ او یکی از نشانه های مهم خواهد بود. از ابوصیر نقل شده است، گفت: شنیدم اباعبدالله (علیه السلام) می فرمود: «هرکس مرگ عبدالله را برای تضمین کند، من قائم را برای او تضمین می کنم.» سپس فرمود:

«هرگاه عبدالله بمیرد، مردم پس از او بر کسی اجتماع نمی کنند؛ و این امر، ان شاء الله، به کسی جز صاحب شما نمی رسد. در آن زمان، سلطنت سال ها پایان می یابد و سلطنت ماه ها و روزها آغاز می شود.» گفتیم: آیا این مدت طولانی خواهد بود؟ فرمود: «هرگز.»^۳

درباره مصر و حاکمش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: «صاحب مصر نشانه نشانه ها است، و نشانه او چه نشانه عجیبی است که خود، نشانه هایی دارد؛ قلب او حسن است، و سر او محمد، و اسم جدش را تغییر می دهد. وقتی او خلع شد بدانید مهدی درهای شما را خواهد کوفت؛ پس اندکی قبل از این که درهایتان را بکوبد بر روی ابرها به سوی او پرواز کنید،

۱. مائتان وخمسون علامة: ص ۱۳۰.

۲. مائتان وخمسون علامة: ص ۱۲۲.

۳. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۱۰.

یا کشان‌کشان و سینه‌خیز بر روی برف‌ها به‌سوی او بروید.»^۱

هیچ‌کس نمی‌دانست جد اسم رئیس‌جمهور، مبارک «سید» بوده و او آن را تغییر داده است. همچنین ابتدای اسم وی محمد و قلبش [یعنی وسطش] حسن بوده است، درست همان‌طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبر داده است.

همین کافی است بدانیم هرچ‌ومرج و برکناری حکام - که امروز^۲ در منطقه عربی جریان دارد - پیش‌تر توسط آل محمد (علیهم السلام) بیان شده است؛ زیرا توضیح داده‌اند «خلع العرب أعانتها» کنایه‌ای از عزل حکومت‌های مستقر در آنها بوده، و این دقیقاً همان اتفاقی است که امروز رخ می‌دهد.

به‌علاوه آیا کسی هست که درباره تغییرات گسترده‌ای که در آب‌وهوای کره زمین رخ داده است تردید داشته باشد؛ تغییراتی که اکنون با نام «پدیده گرمایش جهانی و افزایش بی‌سابقه دمای زمین» شناخته می‌شود، که منجر به برگزاری کنفرانس‌های جهانی برای کاهش تأثیر این پدیده شده است؛ و این پدیده‌ای است که زندگی بر روی زمین را با خطر جدی مواجه می‌سازد! حال که این نکته را دانستید پس بشنوید آنچه را احمد بن محمد بن ابونصر روایت کرده و گفته است: شنیدم رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «قبل از این امر "بیوح" خواهد بود.» من نمی‌دانستم بیوح چیست؛ پس حج به جا آوردم و شنیدم عربی می‌گوید امروز روز «بیوح» است. از او پرسیدم: بیوح چیست؟ او گفت: روز بسیار گرم.^۳

شما را به افزایش زلزله‌ها، رانش‌های زمین، سیلاب‌ها و سایر فجایع بزرگ یادآور می‌شوم. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «شما را به ظهور مهدی بشارت می‌دهم که در زمان اختلاف

۱. کتاب ماذا قال علي في آخر الزمان: ص ۳۳۰.

۲. تاریخ نشر این کتاب. (مترجم)

۳. غیبت نعمانی: ص ۱۷۱.

۱۰ انتشارات انصار امام مهدی (عج) - خوش آمدی ای دعوت‌کننده به سوی خدا

میان مردم و زلزله‌ها در امت من مبعوث می‌شود.»^۱

آیا مردم حدیث زیر را از امام صادق (عج) شنیده‌اند که در آن نشانه‌های حتمی قائم (عج) را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «و کف دستی از آسمان ظاهر می‌شود که از نشانه‌های حتمی است.»^۲ و حال که این نکته را دانستید پس باید به وب‌سایت سازمان فضایی ناسا سری بزنید و تصویری را که برای مردم زمین منتشر کرده است ببینید، که در آن دستی آشکار در آسمان به‌خوبی نمایان است:

http://www.nasa.gov/mission_pages/chandra

و نشانه‌ها و علامت‌های بسیار دیگری که انسان امروز به روشنی تمام مشاهده می‌کند، و از جمله نشانه‌هایی هستند که در روایات اهل بیت پاک و مطهر (عج) خبر داده شده‌اند؛ از جمله فروپاشی نظام جهانی در تمام سطوح آن شامل سیاسی، اقتصادی و سایر ابعادش.

آیا اطاعت و یاری یمانی بر مردم واجب است؟

یمانی موعود از جمله مهم‌ترین نشانه‌های مرتبط با امام مهدی (عج) است. از میمون البان، از ابوعبدالله صادق (عج) نقل شده است، فرمود: «پنج نشانه پیش از قیام قائم (عج) است: یمانی، سفیانی، منادی که از آسمان ندا می‌دهد، خسف در بیداء و کشته شدن نفس زکیه.»^۳

اما آیا موضع‌گیری در برابر یمانی مثل موضع‌گیری در برابر هر نشانه‌ای است که اتفاق می‌افتد و محقق می‌شود؟ به‌عنوان مثال، آیا صحیح است انسان هنگام ظهور یمانی و شروع

۱. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۲۱۰.

۲. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۲۳۳.

۳. کمال الدین و تمام النعمه: ص ۶۴۹.

دعوت الهی‌اش به عنوان یک تماشاجی بایستد؟

نگاهی به روایت امام باقر (علیه السلام) برای پاسخ به پرسش کافی است؛ آنجا که امام (علیه السلام) می‌فرماید: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است، همچون مهره‌های تسبیح پشت‌سر یکدیگر. عذاب و مصیبت از هر سو رو می‌کند. وای بر کسی که با آنان مخالفت کند. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست؛ پرچم هدایت همان است؛ زیرا شما را به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. وقتی یمانی خروج کرد فروش سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ و وقتی یمانی خروج کرد به‌سوی او بشتاب، زیرا پرچمش پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی‌گردان شود و هرکس چنین کند اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.»^۱

و این یعنی:

۱. یمانی شخصیتی است که اطاعت از او بر همه واجب است؛ زیرا امام باقر (علیه السلام) مردم را به حرکت به‌سوی او فرمان داده، و او کسی است که پیش از امام مهدی (علیه السلام) می‌آید و با سفیانی مواجه می‌شود و با او می‌جنگد.

۲. یمانی شخصیتی است که ولایت الهی دارد؛ زیرا امام باقر (علیه السلام) همه را از روی‌گردانی از او برحذر داشته، و مقرر فرموده عاقبت کسانی که از او روی بگردانند دوزخ است، حتی اگر آنها نماز بخوانند یا روزه بگیرند یا در گذشته ادعای ولایت آل محمد (علیهم السلام) را داشته باشند؛ و یمانی فقط هنگامی در چنین جایگاهی -که روی‌گردانی مردم از او آنها را وارد جهنم کند حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند- قرار می‌گیرد که یکی از خلفای خدا در زمینش و یکی از اولیای الهی باشد.

۳. یمانی شخصیتی معصوم است، و روایت به عصمت او تصریح دارد؛ زیرا به‌صراحت بیان داشته او به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند؛ و این یعنی یمانی همواره

و در همه حال و در تمامی گفته ها و کردار خود، به سوی حق هدایت می کند، و هرگز - حتی برای یک مرتبه - عملی انجام نمی دهد که به واسطه اش پیروانش را از حق خارج سازد یا به گمراهی بکشاند؛ و این همان معنای عصمتی است که تمام خلفای خدا آن را دارا هستند.

خلاصه این که یمانی (صاحب پرچم هدایت در عصر ظهور) یکی از خلفای خدا در زمینش است و معصومی است که همواره به حق و راه مستقیم هدایت می کند، و پس از شناخت یمانی، شناختن دیگر شخصیت ها برای مؤمن ضرری نخواهد داشت؛ زیرا او مکلف به شناختن آنها یا پیروی از آنها نیست.

پرسش اکنون این است: اسم یمانی چیست، و به چه کسی منتسب است؟ مشخصات او چیست؟ محل سکونتش کجاست؟ چگونه حق و صداقت خود را ثابت می کند؟ و دیگر خصوصیتی که به شناسایی او کمک می کنند. قطعاً آل محمد (علیهم السلام) - که به ما دستور داده اند او را یاری کنیم و از روی گردانی از او برحذر داشته اند - تمامی اینها را تبیین کرده اند؛ زیرا چگونه مردم کسی را که نمی شناسند می توانند یاری کنند؟! این خصوصیات ان شاء الله در این کتابچه مختصر روشن خواهد شد.

شخصیت «زمینه ساز» آن گونه که آل محمد (علیهم السلام) توضیح داده اند

روایات شریف وجود شخصیت دیگری از آل محمد (علیهم السلام) غیر از امام مهدی (علیه السلام) هنگام آغاز دعوت الهی بزرگش را تأیید می کنند، و نکات زیر به روشنگری درباره این حقیقت پنهان مانده کمک می کنند:

اول: وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش؛ که با مطالعه آن مشاهده می کنیم پس از ذکر

شخصیت «زمینه‌ساز» آن گونه که آل محمد توضیح داده‌اند ۱۳

اوصیا و این که آنها دوازده امام و دوازده مهدی هستند و اسامی ائمه را تا امام عسکری (علیه السلام) برمی‌شمارد، می‌فرماید: «پس هنگامی که وفاتش فرارسد باید آن را به پسرش محمد که مستحفظ از آل محمد (علیه السلام) است تسلیم کند. آنها دوازده امام هستند. سپس بعد از آن دوازده مهدی خواهد بود؛ "پس هنگامی که وفاتش فرارسد" باید آن را به پسرش اولین مقربین تسلیم کند. او سه اسم دارد: اسمی همچون اسم من و اسم پدرم که عبدالله و احمد است، و اسم سوم مهدی است؛ او اولین مؤمنان است.»^۱

با توجه به این روایت واضح است مهدی احمد (فرزند امام مهدی) در زمان ظهور موجود است؛ زیرا او اولین مقرب و نخستین مؤمن به امام هنگام ظهورش است؛ و مقربین همان سیصد و سیزده نفر اصحابش هستند، و «وصی، احمد» اولین آنهاست؛ پس او در عصر ظهور امام (علیه السلام) حضور دارد، و این اوست که به نام امام (علیه السلام) از مردم بیعت می‌گیرد. از حذیفه بن یمان نقل شده است، گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم -که مهدی را یاد می‌کرد و- می‌فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود. اسم او احمد و عبدالله و مهدی است؛ پس اینها اسم‌های سه‌گانه او هستند.»^۲

با قرار دادن این حدیث در کنار وصیت مقدس، به روشنی خواهیم دانست منظور از مهدی در اینجا، فرزند و وصی امام مهدی (علیه السلام)، احمد است؛ زیرا این نام‌ها برای او ذکر شده‌اند.

به علاوه «احمد» همان مولایی (کارگزاری) است که از امر پدرش مطلع می‌شود، درحالی که هنوز از دید مردم غایب است. مفضل بن عمر روایت کرده است، گفت: از اباعبدالله (علیه السلام) شنیدم می‌فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد؛ یکی از آنها به درازا می‌کشد تا آنجا که عده‌ای از آنها خواهند گفت او مرده است، و برخی دیگر خواهند گفت کشته شده است، و برخی دیگر گویند رفته است؛ تا آنجا که هیچ کدام از یارانش بر امر او باقی نمی‌ماند

۱. غیبت طوسی: ص ۱۴۹ و ۱۵۱.

۲. غیبت طوسی: ص ۴۵۴، ح ۴۶۳.

۱۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - خوش آمدی ای دعوت کننده به سوی خدا

مگر تعدادی اندک. هیچ کس از محل او اطلاع ندارد نه از فرزندان و نه دیگران- مگر آن کارگزاری که امر او را به عهده می گیرد.»^۱ و تردیدی نیست امر امام همان امر خداست، و کسی که بعد از امام مهدی (علیه السلام) عهده دار امر خداست طبق متن صریح وصیت مقدس- فرزند و وصی امام (علیه السلام)، احمد است؛ و این بهوضوح روشن می سازد امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت کبرا ذریه ای دارد.

دوم: آنچه وجود شخصیتی را که نسبش به آل محمد (علیهم السلام) باز می گردد در زمان ظهور تأیید می کند، روایتی است که ابوبصیر از ابوعبدالله (علیه السلام) نقل کرده که فرموده است: «ای ابومحمد! مادام که فرزندان بنی فلان بر تخت سلطنت تکیه زده اند، امت محمد (صلی الله علیه و آله) فرج و گشایش نخواهد داشت. وقتی دولت آنها منقرض شد، خداوند به مردی از اهل بیت برای یاری امت محمد (صلی الله علیه و آله) اذن می دهد. او با پرهیزگاری سیر می کند، به هدایت عمل می کند و در حکمش رشوه نمی گیرد. به خدا قسم، من او را به اسم خودش و اسم پدرش می شناسم. سپس آن مرد با گردن ستر که دو خال [برجسته] و دو شامه (خال مسطح) دارد، آن عادل حافظ آنچه به امانت نهاده شده، برای ما می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده اند.»^۲

اگر این شخصی که در نهایت می آید امام مهدی (علیه السلام) است پس چه کسی پیش از او می آید؟ قطعاً آن شخص مردی از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) است که امیر مؤمنان (علیه السلام) با اشاره به او می فرماید: «... قبل از مهدی مردی از اهل بیتش از سوی مشرق خروج می کند؛ شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می گذارد؛ می کشد و می کشد، و به سوی بیت المقدس می رود...»^۳

سوم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خاندان بزرگوارش (علیهم السلام) ما را به یاری پرچم های سیاه مشرقی فرمان داده اند؛ همان پرچم هایی که هیچ دو نفری درباره نقش آنها در زمینه سازی برای امام

۱. غیبت طوسی: ص ۱۶۲.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۹.

۳. الممهدون، کورانی: ص ۱۱۰.

شخصیت «زمینه‌ساز» آن گونه که آل محمد توضیح داده‌اند ۱۵

مهدی علیه السلام اختلاف ندارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «وقتی دیدید پرچم‌های سیاه از سوی خراسان خارج شده‌اند به‌سوی آنها بروید حتی با خزیدن روی برف؛ زیرا خلیفه مهدی در آن است.»^۱ و از آنجا که خلیفه و جانشین امام مهدی علیه السلام پسرش «احمد» است، ما راز شعار لشکر مشرقی زمینه‌ساز را در کلام امام باقر علیه السلام متوجه می‌شویم: «خداوند متعال گنجی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ دوازده هزار در خراسان‌اند که شعارشان "احمد احمد" است و رهبری آنها را جوانی از بنی‌هاشم که سوار بر قاطری خاکستری است و پیشانی‌بندی قرمز دارد بر عهده دارد. گویی به او می‌نگرم که از فرات می‌گذرد. اگر آن را شنیدید به‌سوی او بشتابید حتی سینه‌خیز بر روی یخ و برف.»^۲

چهارم: خلیفه (جانشین) امام مهدی علیه السلام یعنی نخستین مهدی از مهدیین، احمد قطعاً همان منظور از «جانشین قائم» است که در روایت حَبَّه عُرْنی نقل شده و گفته است: امیرالمؤمنین علیه السلام به‌سوی حیره خارج شد، فرمود: «این به این متصل می‌شود و با دستش به کوفه و حیره اشاره فرمود تا [جایی که] ذراع میان این دو به دینارها فروخته شود و در حیره مسجدی بنا خواهد شد که پانصد درب دارد و در آن جانشین قائم صلی الله علیه و آله نماز می‌گزارد، چراکه مسجد کوفه برای آنها تنگ می‌شود؛ و در آن دوازده امام عدل نماز می‌گزارند.»^۳

این ائمه عادل دوازده‌گانه که در مسجدهای دولت مبارک مهدوی بنا می‌شود نماز می‌خوانند، همان مهدیین اوصیا هستند که پس از پدرشان امام مهدی علیه السلام بر دولت عدالت الهی حکمرانی می‌کنند. به همین دلیل در دعا آمده است: «اللهم کن لولیک القائم بأمرک محمد بن الحسن المهدی علیه و علی آبائه أفضل الصلاة والسلام فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً وقائداً و ناصراً و دليلاً و مؤيداً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمته فیها طولاً و عرضاً و تجعله و ذریته من الائمة الوارثین...» «خدایا برای ولی‌ات، آن کسی که به دستور

۱. الملاحم والفتن: ابن طاووس، ص ۵۴، چاپخانه حیدری.

۲. منتخب الانوار المضيئه: ص ۳۴۳.

۳. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۴.

۱۶ انتشارات انصار امام مهدی (عج) - خوش آمدی ای دعوت‌کننده به سوی خدا

تو قیام می‌کند، محمدبن حسن مهدی، بهترین سلام و درود را بر او و بر پدرانش در این ساعت و هر ساعت قرار بده؛ او را ولی و حافظ و رهبر و ناصر و راهنما و مؤید قرار بده؛ تا این که او را با رضایتمندی در زمین سکونت دهی، و او را از هر جهت در آن بهره‌مند گردانی، و او و فرزندانش را امامان وارث قرار دهی.»^۱

و آنها همان افراد مدّ نظر در فرمایش پیامبر (ص) هستند، آن‌گاه که از مهدی (عج) و نیکی‌ها و فتوحاتی که خداوند عزوجل به دستش رقم می‌زند یاد کرده است. از ایشان پرسیده شد: ای رسول خدا، همه اینها را خدا برای او جمع می‌کند؟ فرمود: «بله؛ و آنچه توسط خود او در زندگی‌اش و روزهایش انجام نشود در ایام ائمه بعدش از ذریه‌اش خواهد بود.»^۲ و نیز در این فرمایش امام (عج): «بعد از قائم ما دوازده مهدی از فرزندان حسین هستند.»^۳

روایات مربوط به مهدیین (عج) متواتر هستند. هرکس خواهان اطلاعات بیشتر است می‌تواند به کتاب‌های نوشته‌شده توسط انصار امام مهدی (عج) مراجعه کند؛ به‌عنوان مثال به کتاب «چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم».

پنجم: جانشین امام مهدی (عج) پسرش (احمد) است، و همان‌طور که عنوان «مهدی» بر او اطلاق می‌شود، صفت «قائم» نیز بر او اطلاق می‌گردد، زیرا همان‌طور که دانستیم- او قائم به امر پدرش امام (عج) است. در روایات آل محمد (عج) آمده است، قائمی وجود دارد که اسمش برای مردم مخفی است. از امام باقر (عج) درباره «قائم» روایت شده است که فرمود: «... اسمی که مخفی می‌شود احمد است و اسمی که آشکار می‌شود محمد. وقتی پرچمش را به اهتزاز درآورَد همه مشرق و مغرب برایش روشن می‌شود...»^۴

۱. اقبال الاعمال ابن طاووس: ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. شرح الأخبار، قاضی المغربي: ج ۲، ص ۴۲.

۳. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۴۸.

۴. کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۶۵۳.

شخصیت «زمینه‌ساز» آن گونه که آل محمد توضیح داده‌اند ۱۷

همچنین عنوان «صاحب الامر» نیز بر او اطلاق می‌شود؛ زیرا همان طور که دانستیم او صاحب امر پدرش علیه السلام است. موضوع واضح تر می‌شود وقتی بدانیم مادر امام مهدی علیه السلام، سیده نرجس علیها السلام دختر قیصر روم است، و او سیه‌چرده نیست؛ اما در عین حال می‌بینیم شخصی دیگر نیز هست که با عنوان «صاحب الامر» توصیف شده در حالی که مادرش کنیزی سیه‌چرده است. از یزید کناسی نقل شده است، گفت: شنیدم اباجعفر علیه السلام می‌فرمود: «در صاحب این امر شباهتی از یوسف علیه السلام است؛ فرزند آن کنیز سیه‌چرده؛ خداوند امرش را در یک شب اصلاح می‌کند.»^۱ و سنتی که از یوسف دارد و در روایات روشن شده است زندان است، و قطعاً امام مهدی علیه السلام زندانی نمی‌شود:

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: شنیدم ابوجعفر امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «در صاحب این امر سنت چهار پیامبر وجود دارد: سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد.» گفتیم: سنتی موسی چیست؟ فرمود: «ترسان و مراقب است.» گفتیم: سنتی عیسی چیست؟ فرمود: «آنچه درباره عیسی گفته شد درباره او نیز گفته می‌شود.» گفتیم: سنت یوسف چیست؟ فرمود: «زندان و غیبت.» گفتیم: سنت محمد صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: «هنگامی که قیام کند به روش رسول خدا رفتار می‌کند، با این تفاوت که او آثار محمد را آشکار می‌سازد. شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می‌کند و می‌کشد و می‌کشد تا خدا راضی شود.» گفتیم: چگونه رضایت خداوند را متوجه می‌شود؟ فرمود: «خداوند رحمت را در قلبش می‌اندازد.»^۲

و اگر بدانیم «احمد» فرزند امام علیه السلام همان کسی است که سپاه مشرقی را رهبری می‌کند و شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می‌کند (همان طور که در نکته دوم ذکر شد) آن گاه درمی‌یابیم به «احمد»، عنوان «قائم» و «صاحب الامر» نیز اطلاق می‌شود.

۱. غیبت نعمانی: ص ۱۶۳.

۲. غیبت نعمانی: ص ۱۶۴.

ششم: روشن است - طبق توضیحات آمده در روایات - امام مهدی (علیه السلام) شبیه جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. صفات ایشان (علیه السلام) طبق آنچه طوسی روایت کرده است:

«نه خیلی بلندقد بود و نه کوتاه‌قد، بلکه قامت مبارکش متوسط بود. سر مبارک حضرت گرد بود، پیشانی‌اش بلند، ابروانش کمانی و کشیده و بینی مبارکش نازک و کشیده بود. گونه‌هایی صاف با خالی در گونه راستش...»^۱

توصیف دیگری از شخص دیگری نیز آمده که او نیز با عنوان قائم و صاحب این امر توصیف شده است. حمران نقل کرده است، گفت از ابوجعفر (علیه السلام) پرسیدم: شما را به قرابت و خویشاوندی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قسم می‌دهم آیا شما صاحب این امر و قائم به آن هستید؟ فرمود: «خیر.» عرض کردم: پس او کیست؟ پدر و مادرم به فدای شما! فرمود: «او کسی است که چهره‌ای گلگون و چشمانی فرورفته دارد. ابروانی پرپشت دارد، و شانه‌اش پهن است. در سرش شوره دارد، و بر چهره‌اش اثری است. خدا موسی را رحمت کند.»^۲

یعنی او شبیه به موسی بن عمران (علیه السلام) است؛ و همان‌طور که در روایات آمده - او فردی چهارشانه، بلندقامت و تیره‌پوست توصیف شده است.

حال اگر امام مهدی (علیه السلام) شخص مدّ نظر در این توصیف نباشد پس چه کسی جز پسرش احمد می‌تواند صاحب آن باشد؛ چراکه قبلاً بیان شد لقب‌های قائم و صاحب‌الامر بر او نیز اطلاق می‌شوند.

هفتم: اگر کسی بخواهد با محل سکونت زمینه‌ساز و نخستین مقربین «احمد» آشنا شود خواهد دید وقتی درباره مقربین (۳۱۳ نفر یاران امام) پرسیده شد حقیقت را جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) آشکار ساخته، و محل سکونت نخستین آنها را به‌روشنی بیان کرده است.

۱. غیبت طوسی: صفحه ۲۶۶.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۱۵.

«احمد» همان یمانی موعود است ۱۹

فرمود: «از رسول خدا ﷺ شنیدم می‌فرمود: اولین آنها از بصره، و آخرینشان از یمامه است.»^۱ بنابراین کسی که می‌خواهد به کاروان زمینه‌ساز و نخستین مقربین ملحق شود باید به خوبی بداند همان‌طور که امام علی علیه السلام بیان فرموده او از بصره است.

به این ترتیب روشن می‌شود شخص زمینه‌سازی که پیش از امام مهدی علیه السلام می‌آید: «شخصی از آل محمد، و از اهل بیت امام مهدی است؛ و او فرزند و وصی او، اولین مقرّبین به او، و اولین مؤمن به اوست. اسم او احمد است، و او یکی از خلفای خدا در زمینش و یکی از اوصیاست، و از بصره است، و حرکتش در شرق صورت می‌گیرد. توصیفات او: گندمگون است، چشم‌های فرورفته دارد، ابروهایش برجسته است، میان دو کتفش وسیع است، اثری بر چهره دارد، و بر سرش شوره است.»

«احمد» همان یمانی موعود است

با توجه به مطالب گفته‌شده، به این نتیجه می‌رسیم که یمانی، خلیفه‌ای از خلفای خدا در زمین اوست و یاری او بر همهٔ مردم واجب است، همان‌طور که روی گردانی از او بر اساس بیان امام باقر علیه السلام - حرام است.

این درحالی است که در مبحث قبلی، به این نتیجه رسیدیم که وصی امام مهدی علیه السلام، یعنی احمد، نیز خلیفه‌ای از خلفای خدا در زمین است و او فرماندهٔ پرچمی است که برای برپایی دولت عدل الهی زمینه‌سازی می‌کند.

حال، آیا این دو شخصیت، دو فرد متفاوت‌اند یا یک شخصیت واحد به شمار می‌روند؟ به باور بنده فقط اندکی تأمل کافی است تا دریابیم «وصی، احمد» همان یمانی موعود

۱. الملاحم والفتن: ابن طاووس، ص ۲۸۹.

است؛ زیرا وصیت مقدس، خلفای الهی را پس از رسول خدا (ص) تا روز قیامت بیان کرده، و یمانی یکی از این امامان دوازده گانه شمرده نشده، و هیچ خلیفه الهی دیگری در زمان ظهور جز امام مهدی و پسرش احمد وجود ندارد؛ بنابراین مهدی اول، احمد، همان یمانی موعود است، نه شخصی دیگر؛ این نکته اول.

دوم: اگر یمانی شخصی غیر از وصی احمد باشد و هر دو در عصر ظهور و زمینه سازی موجود باشند، چه کسی بر دیگری حجت خواهد بود، و چه کسی صاحب یگانه پرچم هدایت محمدی (که می دانیم یکتاست) خواهد بود؟ نمی توان گفت یمانی صاحب پرچم است و احمد تحت فرمان او قرار دارد؛ زیرا او یکی از اوصیایی است که اسمش در وصیت جدش مصطفی (ص) ذکر شده است. همچنین، قرار گرفتن یمانی زیر پرچم وصی، احمد نیز نقش یمانی را به عنوان شخصیتی ثانوی جلوه می دهد، درحالی که او -طبق متن روایت- صاحب پرچم هدایت در عصر ظهور است؛ و از آنجا که هر دو احتمال باطل است، پس لازم می شود یمانی همان مهدی اول، «احمد» باشد.

علت نامیده شدن او به «یمانی»، با دانستن این نکته که یمانی دست راست و وصی امام است که امام دعوت خود را با او آغاز می کند، برای ما روشن می شود؛ به علاوه او از آل محمد (ص) است، و آنها و پیش از آنها -جدشان (ص) همه یمانی اند؛ زیرا اصل همه شان از مکه است و مکه از تهامه است، و تهامه پیش از این قسمتی از یمن بوده است؛ و همان طور که رسول خدا (ص) فرموده است: «ایمان یمانی است، و من یمانی هستم»^۱ و جدش عبدالمطلب، کعبه را «کعبه یمانی» نامیده است. برای دانستن این مطالب می توانید به کتاب بحار الانوار مراجعه کنید. همچنین، خواهید دانست مؤلف این کتاب در مقدمه بحار، سخنان آل محمد را به عنوان «حکمت یمانی» توصیف کرده است.

چه کسی حجت را برای مردم اقامه می‌کند؟

از آنجا که مهدی اول (یمانی) شخصی است که ابتدا می‌آید، و او یکی از خلفای خدا و یکی از اوصیاست، و از آنجا که همهٔ مردم به یاری رساندن او فرمان داده شده‌اند، و روی‌گردانی از او هنگامی که پرچمش را برافرازد حرام است، پس مردم نیاز دارند حقانیت او برایشان اثبات شود تا دعوت او را تصدیق کنند و یاری‌اش دهند؛ بنابراین او کسی است که برای آنها حجت اقامه می‌کند تا حق خود را ثابت نماید؛ اما امام مهدی علیه السلام نیازی به اینها ندارد؛ زیرا او بعد از وصی‌اش می‌آید و پس از آن که وصی‌اش برای او زمینه‌سازی کرد، شناخته شدن او از طریق وصی و یمانی‌اش انجام خواهد شد، و مردم در این خصوص باید ایشان را تصدیق کنند؛ زیرا او همان‌طور که پیش‌تر بیان شد یکی از وصایای محمد صلی الله علیه و آله است.

ما کافی است یمانی و مهدی اول و مردی از مشرق را که پرچم‌های فتح را برای زمینه‌سازی ظهور امام مهدی علیه السلام فرماندهی می‌کند، بشناسیم تا به شناخت امام علیه السلام دست یابیم؛ و این نکته‌ای است که آل محمد علیهم السلام در روایاتشان بر آن تأکید کرده‌اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی طولانی که در آن اوضاع کسانی را که در آخرالزمان ادعای تشیع می‌کنند و اختلافات و تفرقه‌های میان آنها، و تکفیر یکدیگر و انداختن آب دهان به صورت یکدیگر، و انتظار فتح و گشایش از غیر از جهت واقعی‌اش، و پیوستن بسیاری از آنها زیر پرچم سفیانی را شرح می‌دهد، می‌فرماید: «و بدانید اگر از طلع‌کنندهٔ مشرق پیروی کنید، او شما را به راه‌های روشن رسول خدا می‌برد و شما را از کُری و گُنگی شفا خواهد داد و شما را از رنج آنچه طلب می‌کردید و خود را به زحمت می‌انداختید آسوده خواهد کرد و بار سنگین را از گردن خود به پایین خواهید انداخت. خداوند کسی را از رحمت خود دور نمی‌سازد، مگر آن‌که سر باز زند و ستم کند و به بیراهه برود و چیزی را که متعلق به او نیست تصرف کند: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (و آنان که ستم کردند به‌زودی خواهند دانست به

کدامین بازگشتگاه بازخواهند گشت.)»^۱

«شما را از رنج آنچه طلب می کردید و خود را به زحمت می انداختید آسوده خواهد کرد» به این معناست که شناخت طلوع کننده مشرق، نیاز شما را برای جست و جو و شناخت امامتان برطرف می کند؛ زیرا نهایت هدف شما با شناخت طلوع کننده مشرق محقق می شود. همچنین روایت یمانی پیش گفته برای اثبات این حقیقت کافی است؛ زیرا شناخت شخصی که آل محمد برخاستن به سوی او برای یاری اش را واجب، و روی گردانی از او را حرام کرده اند (که همان طور که گفتیم- نشان دهنده خلافت الهی اوست) قطعاً برای تحقق دستیابی به امام مهدی (علیه السلام) و شناخت او کفایت می کند.

چگونه مردم خلیفه (جانشین) خدا را می شناسند؟

بعد از آن که به این نتیجه رسیدیم که «یمانی، احمد» همان شخصی است که برای مردم حجت را اقامه می کند، اکنون این سؤال مطرح می شود: چگونه او حق خود را برای آنها ثابت خواهد کرد، به ویژه با توجه به این که امام (علیه السلام) همچنان از دید آنها غایب است؟

پاسخ: از طریق شناخت ما نسبت به قانون خدا درباره خلفایش روشن می شود. یمانی همان طور که توضیح داده شد یکی از خلفای خداست؛ بنابراین، مردم او را از همان طریقی خواهند شناخت که خداوند خلفای پیشین خود را به آنها شناسانده است. سنت خدا یکی است و نه تغییر می کند و نه تبدیلی دارد. از گرم او سبحان است که از همان نخستین روز بر روی این زمین، این قانون را برای مخلوقاتش روشن ساخته است، و هر تصویری غیر از این، به معنای در اختیار قرار دادن بهانه ای برای معترضین در برابر صاحب حق الهی خواهد بود، تا

بگونه مردم خلیفه (جانشین) خدا را می‌شناسند؟ ۲۳

با ادعای ناتوانی در شناسایی، عذری برای خود دست‌وپا کنند.

قانون الهی برای شناخت خلیفه خدا در زمینش به اختصار عبارت است از:

۱. نص: خداوند سبحان کسی است که خلیفه خود را در زمینش منصوب می‌کند.

۲. علم: خداوند تمام اسم‌ها را به خلیفه‌اش تعلیم می‌دهد.

۳. دعوت او به حاکمیت خدا؛ و خداوند همه خلق را به اطاعت از او فرمان داده است.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً..... وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ (و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی قرار می‌دهم... و همه اسم‌ها را به آدم بیاموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید نام‌های اینها را به من خبر دهید؛ و ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۲ (پس هنگامی که او را استوار کردم و از روح خود در او دمیدم برای او به سجده درافتید).

این بندهای سه‌گانه همان قانونی است که روایات طاهرین علیهم‌السلام بر آن تأکید کرده‌اند.

نص یا وصیت: تمام پیامبران علیهم‌السلام برای اقوام خود با نص یا وصیت استدلال آورده‌اند. امام رضا علیه‌السلام در بیان این نکته فرموده است: «... و آدم، به هبة‌الله وصیت کرده بود تا در اولین روز هر سال، عهد و میثاق این وصیت را از مردم بستاند؛ و آن روز برایشان عیدی باشد تا بر بعثت نوح -هنگامی که مبعوث می‌شود- هم‌پیمان باشند؛ و در وصیت هر نبی به همین صورت ادامه داشت، تا این که خداوند تبارک و تعالی محمد را مبعوث فرمود...»^۳

و وصیت به همین منوال ادامه یافت تا به رسول خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم رسید که عیسی علیه‌السلام به اسمش تصریح کرده بود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي

۱. بقره: ۳۰ و ۳۱.

۲. حجر: ۲۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۱۵.

۲۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - خوش آمدی ای دعوت کننده به سوی خدا

رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيِّ مِنَ النَّوَرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ^۱ (و هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، تصدیق کننده آنچه پیش از من از تورات بوده، و بشارت دهنده به فرستاده ای که پس از من می آید و اسمش احمد است).

علم: ابراهیم (علیه السلام) با علم شناخته شد: ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا^۲﴾ (ای پدر، به من دانشی رسیده که به تو نرسیده است؛ پس مرا پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم)؛ و موسی (علیه السلام): ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ^۳﴾ (و هنگامی که به قوت خود رسید و کمال یافت، به او حکمت و دانش دادیم؛ و ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم)؛ و عیسی (علیه السلام): ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا^۴﴾ (و هنگامی که عیسی دلایل روشن آورد گفت: من با حکمت به سوی شما آمده ام، تا برخی از آنچه را درباره اش اختلاف دارید برایتان روشن کنم؛ پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید)؛ همچنین محمد (صلی الله علیه و آله): ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۵﴾ (اوست که در میان امی ها فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند، آنها را پاک گرداند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند).

دعوت به حاکمیت خدا: متون در موضوع اطاعت از خلیفه خدا و دعوت او به حاکمیت خدا و رد حاکمیت مردم، بیش از آن است که بتوان شمرد.

۱. صف: ۶.

۲. مریم: ۴۳.

۳. قصص: ۱۴.

۴. زخرف: ۶۳.

۵. جمعة: ۲.

چگونه مردم خلیفه (جانشین) خدا را می‌شناسند؟ ۲۵

این قانون الهی، همان قانونی است که ائمه هدیایت علیهم‌السلام وقتی درباره راه شناختنشان از آنها پرسیده شد، به آن اشاره کرده‌اند. آنان علیهم‌السلام، به نص و علم به عنوان راهی که به وسیله‌اش هدایت‌شدگان به سوی آنها رهنمون می‌شوند اشاره کرده‌اند. از ابوبصیر روایت شده است که گفت: به ابوالحسن امام موسی کاظم علیه‌السلام عرض کردم: فدای شما شوم، امام با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با چند ویژگی: نخستین آنها این است که چیزی پیش‌تر از سوی پدرش درباره او بیان شده و به او اشاره کرده است تا حجتی بر مردم باشد؛ و از او پرسش می‌شود و او پاسخ می‌دهد...»^۱

از امام علی بن حسین علیه‌السلام روایت شده است، فرمود: «امامی از ما نیست، مگر این که معصوم باشد و عصمت، در ظاهر خلقت نیست تا با آن شناخته شود؛ از همین رو، باید به معصوم تصریح شده باشد.»^۲

و هنگامی که از امام صادق علیه‌السلام پرسیده شد امام با چه چیزی شناخته می‌شود، فرمود: «با وصیت ظاهری، و فضیلت و برتری. هیچ‌کس نمی‌تواند به دهان یا شکم یا فرج امام طعنه بزند، و بگوید که او دروغ‌گوست، و اموال مردم را می‌خورد، و نظایر اینها.»^۳

و این مطلبی بوده که برای علمای شیعه (خداوند رحمتشان کند) واضح بوده است. در ادامه، به برخی از گفته‌های آنان اشاره می‌شود:

شیخ طوسی رحمه‌الله گفته است:

«... زیرا امامت امام دانسته نمی‌شود، مگر این که پیامبر به او نص (تصریح) کند. پس اگر پیامبر به او تصریح کند، یا خودش ادعای امامت کند، جایز است خداوند متعال به دست او معجزه‌ای آشکار کند؛ همان‌طور که درباره صاحب‌الزمان هنگامی که ظهور کند

۱. کافی: ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۷.

۲. معانی‌الآخبار: صدوق، ص ۱۳۲.

۳. کافی: ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳.

چنین می‌گوییم. پس نص پیامبر اصل و اساس خواهد بود...»^۱

شیخ مفید (رحمه الله) گفته است:

«... اما نشانهٔ مذهب امامت، و توصیف گروهی از شیعیان به امامیه، این است که به وجوب امامت و وجود آن در هر زمان اعتقاد دارند، و نص صریح و عصمت و کمال را برای هر امامی ضروری می‌دانند...»^۲

علامه حلی (رحمه الله) گفته است:

«امام حتماً باید منصوص و به امامتش تصریح شده باشد؛ زیرا عصمت از امور باطنی است که جز خداوند متعال کسی از آن آگاه نیست. پس لازم است توسط شخصی که عصمت وی توسط او دانسته می‌شود به او تصریح شود، یا معجزه‌ای به دست او آشکار شود که به صدقش دلالت کند.»^۳

حتی اجماع شیعه بر این بوده که شناخت امام از طریق «نص» (تصریح) انجام می‌شود. مقدار سیوری در شرح سخن علامه گفته است:

«این اشاره‌ای به روش تعیین امام است؛ و اجماع بر این است، که تصریح از جانب خدا و فرستاده‌اش و امام قبلی، به عنوان دلیلی مستقل برای تعیین امام (علیه السلام) است...»^۴

به علاوه، این قانون را انسان به صورت شهودی و به سادگی درک می‌کند. هر شخصی که کارخانه، مزرعه، کشتی یا هرچیز دیگری داشته باشد که دیگران در آن برایش کار می‌کنند، باید شخصی را از میان آنها به عنوان سرپرست تعیین کند؛ در غیر این صورت، هرج و مرج خواهد شد. همچنین این شخص باید داناترین و بهترین آنها باشد، و پس از آن، صاحب کارگاه

۱. الاقتصاد: ص ۱۹۴.

۲. اوائل المقالات: ص ۳۸.

۳. باب الحادی عشر: ص ۴۸.

۴. شرح الباب الحادی عشر: ص ۹۴.

دعوت‌کننده خدا در میان شماست و شما را به یاری دین خدا فرامی‌خواند..... ۲۷

برای رسیدن به هدفی که در سر دارد باید به اطاعت از او دستور دهد؛ در غیر این صورت هر اشکالی که در اثر غفلت از بندهای پیش‌گفته روی دهد بر عهده خود او خواهد بود؛ علاوه بر این که با این کار از حکمت به سفاقت متمایل شده است؛ خداوند سبحان از چنین نسبت‌هایی منزّه است.

حال که این مطلب روشن شد، پس شناختن یمانی موعود بسیار ساده خواهد شد؛ زیرا ما با توجه به مطالب گفته‌شده دانستیم او یکی از خلفای خدا در زمینش است؛ بنابراین بسیار حتمی و ضروری خواهد بود که این قانون الهی بر او منطبق باشد؛ و این دلیل بر صدق و راستی او، و راه هدایت به‌سوی او و پیوستن به کاروان او خواهد بود.

به همین دلیل، وصیت و علم به‌عنوان راهی برای شناخت او هنگام آغاز دعوت الهی‌اش ذکر شده‌اند. از حارث بن مغیره نصری نقل شده است که گفت: به اباعبدالله امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با آرامش و وقار و علم و وصیت.»^۱

مفضل بن عمر نیز از ایشان (علیه‌السلام) نقل کرده است که فرمود: «... اگر مدعی ادعا کرد، از او درباره مسائل بزرگی بپرسید که فقط همچون او می‌تواند به آنها پاسخ دهد.»^۲

دعوت‌کننده خدا در میان شماست و شما را به یاری دین خدا فرامی‌خواند

پیش از آن که ملت‌ها همچون گرگ‌هایی که به طعمه خود حمله می‌کنند به عراق

۱. الخصال صدوق: ص ۲۰۰.

۲. غیبت نعمانی: ص ۱۷۸.

(پایتخت دولت عدل الهی) هجوم آورند، و در انتهای حکومت جنایت کار صدام و گروه فاسدش، و پس از آن که زمین، از نظر هر صاحب وجدانی، از ظلم و ستم پر شد، خداوند سبحان اجازه شروع دعوت الهی جهانی را صادر فرمود؛ پس امام مهدی (علیه السلام) فرزند و وصی خود احمد را فرستاد تا مردم را به حق و هدایت محمد و خاندان پاکش (علیهم السلام) دعوت کند. این دعوت - که در سال ۱۹۹۹ میلادی آغاز شد - در ابتدا تقریباً به مدت سه سال به صورت مخفیانه بود. سپس به خصوص پس از تهاجم نیروهای دجال بزرگ (آمریکا) به عراق و ورود آنها از کوه سنام، واقع در صفوان (یکی از نواحی شهر بصره) - راه خود را به سوی علنی شدن در پیش گرفت؛ درست همان طور که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) خبر داده است: «اولین جایی که دجال واردش می شود سنام است؛ کوهی که مشرف بر بصره است؛ و این نخستین جایی است که دجال واردش می شود.»^۱

سید احمد الحسن (الحسن، نسبت به جدش امام حسن عسکری (علیه السلام) است، و لقبی است که توسط آل محمد (علیهم السلام) در روایاتشان به وی اختصاص داده شده) شروع به دعوت مردم نمود. ایشان ابتدا از بزرگان شان و افرادی که تصمیم گیرنده هستند شروع کرد و آنها را به حقی که آورده بود، و در جهت آماده سازی برای برپایی دولت عدل، دعوت کرد. همه می توانند با شنیدن سخنرانی وی که در آن توضیح می دهد چگونه توسط امام مهدی (علیه السلام) فرستاده شده است با جزئیات ابتدای دعوت آشنا شوند، و این سخنرانی در وبسایت رسمی دعوت مبارک ایمانی منتشر شده است.

هدف دعوت وی طبق آنچه خودش روشن ساخته است:

«عیسی (علیه السلام) فرمود: "بنی آدم فقط با غذا زنده نمی ماند، بلکه کلام خدا نیز انسان را زنده نگه می دارد." و من بنده خدا به شما می گویم: بنی آدم با غذا می میرد و با کلام خدا زنده می شود.

دعوت من همانند دعوت نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و همانند دعوت محمد صلی الله علیه و آله است؛ این که توحید در جای جای این زمین انتشار یابد. هدف انبیا علیهم السلام و امامان همان هدف من است؛ و من تورات و انجیل و قرآن و اختلافاتی را که در آن داشته‌اید برایتان واضح و آشکار می‌کنم، و نیز انحراف علمای یهود و مسیحی و مسلمان، و خروجشان از دین الهی و مخالفت آنها را با وصیت‌های پیامبران آشکار می‌سازم!

خواست و اراده من، همان خواست و اراده خداوند سبحان و متعال است؛ این که ساکنان زمین جز آنچه خداوند اراده می‌فرماید، نخواهند؛ زمین پر از عدل و داد شود، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است؛ گرسنه‌ها سیر شوند و هیچ فقری بی‌سرپناه نباشد؛ یتیم‌ها، بعد از غم‌های طولانی، شاد شوند؛ و بیوه‌زنان، نیازهای مادی خودی را با عزت و کرامت به دست آورند و... و... و... این که عدالت و رحمت و صداقت که مهم‌ترین خصیصه‌ها در شریعت الهی است پیاده شود.»^۱

اما بزرگان مدعی دین و ثروتمندان مانع دعوت وی شدند، و این رویه همیشگی آنها در رویارویی با بعثت هر خلیفه الهی بوده است. برخی از مردم به او ایمان آوردند و سپس تعداد آنها به تدریج رو به فزونی گذاشت، و مسجدها و حسینیه‌ها به شیوه‌ای ابتدایی و ساده در چندین شهر عراق مثل نجف، کربلا، بصره، ناصریه، عماره، بغداد و دیگر شهرها ساخته شدند.

اما آنانی که سرنوشت مردم به دستشان بود، به جای این که به دعوت این مرد و دلیل صداقتش - که با دست راستش ارائه کرده است - گوش بسپارند، و پس از آن که از شنیدن حجت او و درخواستش برای برگزاری مناظره‌ای میان او و بزرگان ادیان (اسلام، مسیحیت و یهودیت) - هر کدام با کتابی که به آن باور دارند - (و درخواست او در تاریخ معین در سایت رسمی

۱. پاسخ‌های روشن‌گر: ج ۱، س ۲، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.

۳۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - خوش آمدی ای دعوت کننده به سوی خدا

ثبت شده است) و در غیر این صورت انجام مباحله میان او و آنان تا حقیقت با هلاکت دروغ گو بر همه آشکار شود، سرباز زدند، به جای همه اینها، فتوای تکذیب او و مباح بودن خون او و یارانش و تخریب مسجدها و حسینیه هایی را که از خشت و گل ساخته شده بود صادر کردند.

به این ترتیب صاحب قرآن که همان طور که آل محمد (علیهم السلام) به ما آموخته اند باید درباره مسائل عظیم قرآن پاسخ بدهد، به همراه قرآن آواره و رانده شدند، به طوری که هیچ کس پناهشان نمی دهد؛ درست به همان صورتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره روزگار ما خبر داده و فرموده است: «... کتاب (قرآن) و اهلش در آن روزگار مطرود و رانده شده هستند، و همچون دو رفیق در راهی یکسان اند که هیچ کسی به آنها پناه نمی دهد! چقدر دوست داشتنی هستند آن دو همراه، خوشا به حالشان و آنچه برایش تلاش می کنند. کتاب و اهلش در آن زمان [ظاهراً] در میان مردم هستند، ولی [حقیقتاً] در میانشان و با آنها نیستند؛ زیرا گمراهی با هدایت سازگار نیست، حتی اگر هر دو با هم جمع شوند. مردم بر تفرقه اجتماع کرده و از جماعت جدا شده اند. کار خود و دین خود را به کسانی سپرده اند که در میان آنها به نیرنگ و منکر و رشوه و قتل و کشتار عمل می کنند. گویی آنها امامان کتاب اند و کتاب، امام آنها نیست. از حق جز اسمش نزد آنها نمانده، و از کتاب جز خطش و حروفش را نمی شناسند.»^۱

و صاحب و قائم این امر با همان رفتارهایی مواجه شد که پدران پاک و مطهرش به او وعده داده بودند. از فضیل بن یسار نقل شده است، گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم می فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند با جهل مردم روبه رو می شود؛ جهلی شدیدتر از آنچه رسول خدا از جاهلان جاهلیت با آن روبه رو شد.» به ایشان عرض کردند: این چگونه خواهد بود؟ فرمود: «وقتی رسول خدا مبعوث شد مردم سنگ و صخره و پیکرها و چوب های تراشیده را پرستش می کردند؛ اما وقتی قائم قیام کند مردم می آیند درحالی که همه شان قرآن را علیه او تأویل، و با کتاب خدا علیه او استدلال می کنند.» سپس فرمود: «و به خدا سوگند عدالت امام به درون

سید احمد الحسن با چه چیزی استدلال کرده است؟ ۳۱

خانه‌های آنان راه می‌یابد همان طور که گرما و سرما وارد می‌شود.»^۱

سخن در این خصوص طولانی است و تلخی آن به اندازه تلخی سال‌هایی است که به سیزدهمین سال خود^۲ نزدیک می‌شود؛ همان سال‌هایی که یمانی احمد و اندکیارانش که آل محمد (علیهم‌السلام) از آنها خبر داده‌اند تحملش کردند. از صفوان بن یحیی نقل شده است، گفت: ابوالحسن رضا (علیه‌السلام) فرمود: «به خدا سوگند، آنچه چشم‌انتظارش هستید واقع نخواهد شد مگر این که آزموده شوید و جدا شوید، تا آنجا که از شما جز اندکی از اندک باقی نماند.»^۳

و سپاس خدای را در هر حال.

سید احمد الحسن با چه چیزی استدلال کرده است؟

سید احمد الحسن (علیه‌السلام) با همان چیزی استدلال کرده است که پیش از او خلفای خدا هنگام فرستاده شدنشان به سوی مردم استدلال کرده بودند؛ و اگر مردم خلفای قبلی خدا را با متن تشخیصی به اسم هر خلیفه الهی و علم او و دعوت مردم به حاکمیت خدا می‌شناختند، اینها دقیقاً همان دلایل امروز سید احمد الحسن هستند.

وصیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در شب وفاتش خلفای الهی را ذکر کرده و به اسم‌هایشان تصریح کرده است؛ پس به وصیت مراجعه کنید تا وصی، احمد را به وضوح و آشکارا در آن بیابید. متن وصیت تقدیم حضور می‌گردد:

از ابو عبد الله جعفر بن محمد، از پدرش امام باقر، از پدرش ذی‌الثغفات سید العابدین، از

۱. غیبت نعمانی: ص ۳۰۷.

۲. تا زمان انتشار این کتاب. (مترجم)

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۱۶.

۳۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - خوش آمدی ای دعوت کننده به سوی خدا

پدرش حسین زکی شهید (علیه السلام)، از پدرش امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شبی که از دنیا رفت به علی (علیه السلام) فرمود: ای ابالحسن! کاغذ و دواتی آماده کن. حضرت (علیه السلام) وصیتش را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) املا فرمود تا به اینجا رسید: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی؛ و تو ای "علی"، اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش علی مرتضی و امیر مؤمنان و صدیق اکبر [تصدیق کننده بزرگ پیامبر] و فاروق اعظم [به وسیله تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می شود] و مأمون و مهدی نامیده است، و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست. ای علی، تو وصی من و سرپرست اهل بیت هستی - چه زنده و چه مرده ایشان- و نیز وصی من بر زنانم خواهی بود؛ پس هرکدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری، فردای قیامت مرا ملاقات می کند، و هرکدام را که تو طلاق دهی، من از او بیزارم، و در قیامت نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم. تو پس از من جانشین و خلیفه ام بر اتم هستی. زمانی که وفات تو فرارسید، وصایت و جانشینی مرا به پسر من "حسن" که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم کن. زمانی که وفات او فرارسید، آن را به فرزند من "حسین" پاک و شهید بسپارد؛ وقتی وفات او فرارسید، آن را به فرزندش سرور عبادت کنندگان و صاحب ثقات [دارای پینه های عبادت] "علی" واگذار نماید؛ هرگاه زمان وفات او رسید، آن را به فرزندش "محمد" باقر تسلیم کند؛ زمانی که وفات او رسید، آن را به پسرش "جعفر" صادق بسپارد؛ آنگاه که وفات او فرارسید، به فرزندش "موسی" کاظم واگذار کند؛ وقتی وفات او فرارسید، به فرزندش "علی" رضا تسلیم کند؛ زمانی که وفات او رسید، آن را به فرزندش "محمد" ثقه تقی بسپارد؛ زمانی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش "علی" ناصح واگذار کند؛ زمانی که وفات او رسید، آن را به پسرش "حسن" فاضل بسپارد؛ زمانی که وفات او فرارسید، آن را به فرزندش "محمد" که مستحفظ از آل محمد (علیهم السلام) است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از آن، دوازده مهدی است. پس وقتی زمان وفات او رسید، [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین مقربین (مهدیین) است تسلیم کند؛ و او سه نام دارد؛ یک نامش مانند نام من، نام دیگرش مثل نام پدرم است و آن عبدالله و "احمد"

است و سومین نام او مهدی است؛ او اولین مؤمنان است.^۱

«وصیت مقدس» متنی است که خلیفه خدا را به صراحت با اسم مشخص می‌کند، و «متن تشخیصی» دلیل روشن الهی و حجت کافی برای اثبات صدق دارنده‌اش است. خداوند درباره تمامی آنچه عیسی (علیه السلام) آورده -از جمله بشارت به نام رسول خدا (علیه السلام)- می‌فرماید: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾^۲ (و بشارت‌دهنده به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید، [و] اسمش احمد است. پس هنگامی که با دلایل روشن به‌سویشان آمد، گفتند این سحری است آشکار). و اگر وصیت دلیل روشن الهی باشد، پس فقط صاحبش می‌تواند آن را ادعا کند؛ زیرا در غیر این صورت، دیگر دلیل روشن نخواهد بود.

وصیت را جز صاحبش ادعا نمی‌کند؛ زیرا «وصیت» همان‌طور که محمد (علیه السلام) وعده داده. نوشتاری است که امت را از گمراهی حفظ می‌کند: «برای من کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید.» در حالی که اگر شخصی غیر از صاحبش توانسته باشد آن را ادعا و با آن برای مردم استدلال کند، در واقع -در گمراه کردن مردم نقش داشته است، و این خلاف وعده‌ای است که رسول خدا (علیه السلام) داده است؛ و چنین نسبتی از ساحت مقدس ایشان (علیه السلام) بسی به‌دور است.

وصیت را جز صاحبش ادعا نمی‌کند؛ زیرا امیر مؤمنان (علیه السلام) آن را ذکر کرده و از جمله ویژگی‌های خاص ائمه (علیهم السلام) برشمرده و فرموده است: «هیچ‌یک از این امت با آل محمد (علیهم السلام) قیاس نشود، و آنان که همواره از نعمت وجود ایشان بهره‌مند بوده‌اند، هرگز با آنان برابر نگردند. آنها اساس دین و ستون‌های یقین هستند. غلوکنندگان در دین برای نجات از هلاکت به ایشان باز می‌گردند، و عقب‌ماندگان -که شأن و منزلت ایشان را تنزل داده‌اند- برای نجات از گمراهی به آنها ملحق می‌شوند. حق ولایت، مخصوص ایشان است و وصایت و وراثت تنها

۱. غیبت طوسی: ص ۱۵۱، ح ۱۱۱.

۲. صف: ۶.

در آنهاست.»^۱

و مشابه آن، سخن فرزندش صادق (علیه السلام) است که می فرماید: «ای آن که ما را با وصیت، مخصوص گرداندی، و علم گذشته و علم آینده را به ما دادی، و دل های مردم را به سوی ما متمایل کردی، و ما را وارثان انبیا قرار دادی.»^۲

اگر دیگران می توانستند وصیت را ادعا کنند، از ویژگی های اختصاصی آنها نمی شد.

وصیت را جز صاحبش ادعا نمی کند؛ زیرا امام باقر (علیه السلام) آن را به عنوان معیاری برای شناسایی صاحب حق معرفی می کند. هنگامی که درباره راه شناسایی اش پرسیده شد، فرمود: «با آرامش و وقار، و علم، و وصیت.»^۳ و ادعای آن توسط شخص گمراهگر به این معنا خواهد بود که این، راهی همیشگی برای شناسایی صاحب حق نیست؛ و از ساحت ایشان (علیه السلام) به دور است که در آنچه تضمین کرده، خلف وعده کند و مردم را به گمراهی بکشانند.

وصیت را جز صاحبش ادعا نمی کند؛ زیرا امام رضا (علیه السلام) حق جدش محمد (صلی الله علیه و آله) را برای علمای یهود و نصارا با ذکر متونی که به نام او در کتاب های شان تصریح شده، اثبات کرده است. آنها بهانه آوردند که چطور بدانند محمد گفته شده در کتاب های شان، همان جد ایشان (علیه السلام) است؟ و ایشان (علیه السلام) به آنها پاسخ داد: «با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند، قبل یا بعد از خلقت آدم تا امروز، پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد بوده باشد؟ و آیا در کتاب هایی که خداوند بر تمام پیامبرانش نازل فرموده است، غیر از این محمد، محمد دیگری دیده اید؟ پس آنها در پاسخ درماندند....»^۴

بنابراین، ایشان (علیه السلام) عدم ادعا توسط غیر از صاحب اسم و توصیف گفته شده در کتاب های

۱. بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۱۱۷.

۲. بصائر الدرجات: ص ۱۴۹.

۳. بصائر الدرجات: ص ۵۰۹.

۴. بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۷۵.

آنها را به عنوان دلیلی برای این که او همان شخص مقصود است ـ آن هم فقط به مجرد ادعای آن و این که او گفته هموست ـ معرفی نموده است؛ و این، تعبیر دیگری است از این که نص تشخیصی فقط توسط صاحبش ادعا می شود و این، دقیقاً همان پاسخ ما به کسانی است که امروز شک می کنند و می گویند: «چطور بدانیم این احمد الحسن، همان احمد مذکور در وصیت است؟» دقیقاً، حرف به حرف و کلمه به کلمه، و اگر شخصی انتخاب کند این پاسخ را رد کند، بداند پاسخ امام رضا (ع) را رد کرده است.

وصیت را جز صاحبش ادعا نمی کند؛ زیرا اگر مؤمن، به تاریخ دعوت های الهی از زمان آدم (ع) تا به حال نگاهی بیندازد، هرگز نمی بیند ادعاکننده باطلی با ذکر اسم خودش در متن خلیفه الهی پیش از خودش استدلال کرده باشد. بله، عده بسیاری هستند که مقام نبوت و امامت را ادعا کرده اند، افرادی همچون مسیلمه و سجاح و دیگران؛ ولی به هیچ وجه، حتی یکی از آنها نیز یافت نمی شود که وصیت و نصی را از خلیفه الهی پیش از خود مطرح کرده و گفته باشد اسم من در آن ذکر شده است.

آیا همین کافی نیست تا مطمئن شوید احمد الحسن، با مطرح کردن وصیت جدش مصطفی (ص) که در آن به اسمش تصریح شده، و با استدلال با آن برای شما، در ادعایش صادق است؟ و چگونه انسان، پس از تمامی اینها اجازه می دهد شک و تردید به دلش راه یابد تا شروع به بهانه جویی کند؟! آیا امام باقر (ع) به شما درباره راه شناسایی صاحب پرچم هدایت فرموده است «... هر چیزی که شما را دچار اشکال کند، عهد پیامبر خدا (ص) و پرچم و سلاح او شما را دچار اشکال نمی کند...»؟^۱

اما کسی که درباره نوشته نشدن وصیت توسط پیامبر (ص) شبهه ایجاد می کند، چنین شخصی باید از خدا بترسد و آن حضرت (ص) را متهم نکند به این که از دنیا رفت، در حالی که با دستور صریح قرآن کریم ـ که بر نوشتن وصیت هنگام مرگ تأکید دارد ـ مخالفت کرده است؛

۳۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - خوش آمدی ای دعوت کننده به سوی خدا

و باید از متهم کردن رسول خدا (ص) به گمراه کردن امتش، به خاطر محروم کردن آنها از نوشتاری که خودش آن را بازدارنده از گمراهی توصیف کرده است، خودداری کند؛ همچنین از متهم کردن آن حضرت (ص) به مخالفت با احادیث بسیاری که به مسلمانان برای نوشتن وصیت‌هایشان دستور داده‌اند، خودداری کند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^۱ (بر شما مقرر شده است هنگامی که مرگ یکی از شما نزدیک شود اگر خبری بر جای گذاشته باشد، برای پدران و نزدیکان به نیکی وصیت کند؛ این حقی است بر پرهیزگاران است).

از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «به پدرم اباعبدالله امام صادق عرض کردم: آیا امیرالمؤمنین کاتب وصیت، پیامبر املاکننده و جبرئیل و ملائکه مقرب شاهدانش نبودند؟! حضرت مدتی طولانی سر به زیر انداخت و سپس فرمود: ای ابالحسن! چنان بود که گفתי؛ ولی هنگامی که امر بر رسول خدا نازل شد، وصیت از طرف خدا در مکتوبی سر به مهر فرود آمد. آن مکتوب را جبرئیل همراه ملائکه امین خداوند تبارک و تعالی فرود آورد. جبرئیل گفت: ای محمد! دستور بده هر که در حضورت هست، به جز وصی تو یعنی علی - بیرون برود، تا او وصیت را از ما بگیرد و ما را گواه قرار دهد که تو آن را به او دادی، و خودش ضامن و متعهد آن شود؛ درحالی که فاطمه میان در و پرده بود...»^۲

و روایات دیگری که گواه بر نوشته شدن وصیت هستند. پس از حق چه چیزی جز گمراهی است؟!

اگر این وصیت یگانه دلیل سید احمدالحسن برای استدلال بر مردم بود، پس از آن که دانستیم فقط صاحبش می‌تواند آن را ادعا کند، همین برایش کافی بود تا صداقتش را ثابت

۱. بقره: ۱۸۰.

۲. کافی: ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۴.

کند. حال وضعیت چگونه خواهد بود، وقتی ببینی او با علم، پاسخ‌گویی به مسائل بزرگ، تفسیر متشابهات قرآن کریم و تورات و انجیل، و بیان حلال و حرام و اعتقادات صحیح استدلال کرده است؟! و شما اینها را می‌توانید در کتاب‌هایی که نزدیک به چهل عنوان و دربارهٔ ابعاد مختلف معرفت الهی به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند بیابید. همه می‌توانند به این کتاب‌ها مراجعه کنند و آنها را برای کشف گنجینه‌های درون‌شان بخوانند. ایشان علیه السلام تمام بزرگان ادیان را به چالش کشیده است تا اگر بتوانند، فقط یک مسئله در این کتاب‌ها را رد کنند، ولی آنها توانایی انجامش را نداشته‌اند.

به‌علاوه، برافراشتن پرچم بیعت برای خدا و دعوت مردم به حاکمیت خدا و رد حاکمیت مردم (که بند سوم از قانون الهی است که حق سبحان به خلفای خود اختصاص داده است)، من گمان نمی‌کنم، پس از آن‌که تمام اهل زمین به راه‌های غیر الهی ایمان آورده و آنها را به‌عنوان روشی برای انتخاب حاکم قبول کرده و انتخابات و دموکراسی را به‌عنوان راه و روشی برای انتخاب حاکم پذیرفته‌اند، برگرفتن نور از این خصیصه کار چندان دشواری باشد. احمد الحسن، یگانه‌شخص بر روی این زمین است که مردم را به حاکمیت خدا، و ایمان آوردن به این‌که حاکم واجب‌الاطاعه، فقط حاکمی است که توسط خداوند منصوب شده است، و مردم هیچ نقشی در انتخاب او ندارند دعوت می‌کند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ (و پروردگار تو هرچه بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند؛ آنان [حق] انتخاب ندارند). در این یکتا بودن، رحمتی الهی برای مردم است. حال، با توجه به این یکتایی، آیا راهی ساده‌تر از این برای شناسایی صاحب حق وجود دارد؟ قطعاً امر او از خورشید در میان روز، روشن‌تر خواهد بود، برای مردمی که تعقل می‌کنند.

این دقیقاً همان قانون الهی دربارهٔ خلفایش است؛ که تمامشان برای مردم خود با آن استدلال کرده‌اند. آیا فکر می‌کنید احمد الحسن در دعوت خود، از خط مشی آنها منحرف شده است؟ او به‌سوی شما آمده، درحالی‌که اسمش احمد است، از بصره است، و با عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و وصیتش آمده است، و از جمله توصیف اوست که پوستی تیره دارد، چشمانی

فرورفته، ابروانی برجسته دارد، شانه‌هایی عریض، نشانی بر چهره و شوره در سرش دارد، و به سؤالات دربارهٔ مسائل بزرگ پاسخ می‌دهد همان طور که به هزاران پرسشگر از ادیان مختلف پاسخ داده است؛ آیا این برای ایمان آوردن به او، به عنوان وصی امامتان، و فرستاده‌اش به سوی شما، و یمانی موعود بودن، کافی نیست؟!

آیا شهادت خداوند سبحان برای او، و شهادت خلفای طاهرش (علیهم‌السلام) محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، محمد، و نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و دیگر پیامبران- و حتی شهادت جبرئیل و سایر فرشتگان مقرب را، برای احمدالحسن با هزاران رؤیای صادقه، که توسط افرادی از ادیان مختلف و کشورهای گوناگون دیده شده است، نمی‌پذیرید؟ درحالی که در میان آنها عراقی، ایرانی، سوری، لبنانی، حجازی، کویتی، مصری، یمنی، تونس، الجزایری، مراکشی، افغانستانی، پاکستانی، مالزیایی، آلمانی، بریتانیایی، آمریکایی، کانادایی، استرالیایی، چینی و از دیگر کشورها هستند؛ و در میان آنها شیعه، سنی، مسیحی، یهودی و حتی بودایی هست؛ و همه‌شان به حقانیت و صداقت احمد و این که او مهدی اول و یمانی موعود است شهادت می‌دهند.

آیا این برای ایمان آوردن به او و تصدیق او کافی نیست، درحالی که محمد و آل طاهریش (علیهم‌السلام) به شما خبر داده‌اند که شیطان نمی‌تواند به شکل آنها جلوه‌گر شود؟! و همان طور که به شما خبر داده‌اند آنها هنگام آمدن صاحب حق، گرد او جمع می‌شوند.

از ابوبکر حضرمی نقل شده است که گفت: من و ابان به محضر ابوعبدالله (علیه السلام) وارد شدیم، و این هنگامی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بودند. عرض کردیم: نظر شما چیست؟ فرمود: «در خانه‌هایتان بنشینید؛ پس وقتی دیدید ما به دور مردی جمع شدیم، با سلاح به سوی ما بشتابید.»^۱

چگونه آنها پس از وفات و رفتن به جوار رحمت پروردگارشان می‌توانند جمع شوند؟! آیا جز

در رؤیاهای صادق‌ای که برای مؤمنین شهادت می‌دهند؟

از آنجا که رؤیا با صاحب این امر و قائم به آن ارتباط دارد، احمد بن محمد بن ابونصر روایت کرده است که از امام رضا (ع) درباره چند مسئله سؤال کردم (تا آنجا که) و درباره مسئله رؤیا پرسیدم. حضرت (ع) درنگی کرد و سپس فرمود: «اگر آنچه را می‌خواهید به شما بدهیم، قطعاً برای شما شری می‌شود، و گردن صاحب این امر گرفته خواهد شد.»^۱

و اگر برخی از مدعیان علم امروز رؤیاها را سبک می‌شمارند و به تمسخر می‌گیرند، به این دلیل است که دل‌هایشان شبیه دل‌های کسانی شده است که در گذشته رؤیاها را «اضغات احلام: خواب‌های پریشان» توصیف کرده‌اند، که همان سخن معترضان به نبی خدا یوسف (ع) است؛ درحالی‌که واقعیت این است که خداوند سبحان آن را بهترین قصه‌ها دانسته و تعبیر رؤیا را از ویژگی‌های خاص خلیفه خدا و یکی از دلایل نبوت یوسف قرار داده است که به وسیله‌اش مردم آن زمان -از جمله پادشاه مصر- او را شناختند؛ همان‌طور که آن را دلیلی برای شناسایی خلیفه خدا قرار داده است، زیرا یعقوب، پسرش یوسف را از بازگویی رؤیایش برای برادرانش نهی کرد؛ چراکه این کار باعث شناخت آنها از جانشینی او برای پدرشان می‌شد، و اگر این‌طور نبود، پس چرا او را از بازگویی رؤیایش نهی کرد؟! به علاوه، آیا این افرادی که مسخره می‌کنند، به ایمان سیده نرجس (ع) و وهب نصرانی -که حسین (ع) را یاری کرد- و دیگرانی که عامل ایمان آوردنشان رؤیایی بود که دیده بودند، شک‌وت‌زدید دارند؟!

آیا برای کسی که تا به امروز درباره امر احمد الحسن (ع) در حیرت و سرگردانی است، همین کافی نیست که با وجودی صاف و زلال به سوی پروردگارش بازگردد و از او هدایت بخواهد، درحالی‌که او سبحان، هدایتگر گمراهان است و برای مدعی باطلی که دینش را به بازی می‌گیرد و مردم را به نام او به گمراهی می‌کشاند، شهادت نمی‌دهد؟! و چگونه چنین باشد، در صورتی که او خداوند سبحان درباره حبیبش مصطفی (ص) فرموده است: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا

۴۰ انتشارات انصار امام مهدی (عج) - خوش آمدی ای دعوت‌کننده به سوی خدا

بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿۱﴾ (و اگر برخی سخنان را [به دروغ] به ما نسبت می‌داد * قطعاً او را با قدرت می‌گرفتیم * سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم). اکنون بیش از سیزده سال است که سید احمدالحسن به شما می‌گوید او یکی از خلفای خدا و یکی از اوصیای محمد (ص) است، و کسی است که در وصیت جدش مصطفی (ص) ذکر شده، و او همان یمانی موعود است و با صدای بلند در میان شما فریاد می‌زند: «من به اسم پدرم امام مهدی آمده‌ام، درحالی‌که جلالت و بزرگی او را طلب می‌کنم، نه جلالت خودم را.» سپس، در برابر آنچه مدعیان علم درباره او می‌گویند و آنچه پیروان خود را برایش تربیت می‌کنند - از دشنام و استهزا و تمسخر و اتهام و فتوای به قتل و جواز دروغ‌پردازی علیه او و یارانش و... در مقابل تمامی اینها، ما شاهد حمایت خداوند سبحان از او، با هزاران شهادت صادق و از طریق محبوب‌ترین خلقتش برایش، محمد و آل او (ع) و سایر پیامبران و فرستادگان و فرشتگانش هستیم. حال، آیا به نظر شما خداوند وعده خود را برای ممانعت از سخنان ناروا نقض کرده و از مدعی باطل حمایت کرده است؟! چنین نسبت‌هایی از ساحت مقدس او بسی به دور است.

یا آیا برای شما کافی نیست ایماننان مانند ایمان صفوان بن یحیی باشد، آن هنگام که شیعیان پس از شهادت امام کاظم (ع) از امامت رضا (ع) برگشتند و از فقه‌های زمان خود - مانند علی بن ابوحزمه بطائنی و ابن سراج - پیروی کردند، چراکه دنیا دوستی و ریاست‌طلبی آنها را فریب داده بود، درحالی‌که اموال آل محمد (ع) و آنچه را خداوند برای آنان مقرر داشته بود می‌خوردند، و مذهب واقفیه را بدعت نهاده و مردم را از پیروی از امام رضا (ع) بازداشته بودند؛ اما صفوان، در آن دوره فتنه‌زا با بازگشت به خدا و استخاره هدایت یافت. علی بن مُعَاذ نقل کرده است، گفت:

«به صفوان بن یحیی گفتم: با چه چیزی به علی یقین پیدا کردی؟ گفت: نماز خواندم

و خدا را با دعا خواندم و از او طلب خیر کردم و به او یقین حاصل کردم.»^۱

اگر امام رضا (علیه السلام) ایمان صفوان را پذیرفت و حتی او را از برگزیدگان شیعیانش دانست، پس چرا کسانی که امروز ادعای علم می‌کنند، افرادی را که به وسیله استخاره از خداوند به احمد الحسن هدایت شده‌اند و خداوند نیز با تصدیق وی برای آنها خیر خواسته است مسخره می‌کنند؟!

و در نهایت: آیا ساده‌تر از این می‌شود که به خداوند نزدیک شوی، سه روز روزه بگیری و با توسل به فاطمه (علیها السلام) از او بخواهی تا تو را به‌سوی فرزندش هدایت کند و حق و صداقت او را به تو بشناساند، یا به حسین (علیه السلام) متوسل شوی و او صدق خون‌خواه خودش را برای آشکار سازد، یا به هریک از ائمه آل محمد (علیهم السلام) - که دروازه‌های نزدیک شدن به خدا و دوستدارانش هستند - متوسل شوی که برای فرزندشان شهادت بدهند؟

حتی کسانی که خواستار معجزات و کرامات مادی هستند نیز می‌توانند به معجزات و کراماتی مراجعه کنند که بسیار هستند و در وب‌سایت رسمی این دعوت مبارک به ثبت رسیده‌اند؛ و اینها به حقانیت احمد الحسن و کرامت و برکت او نزد خداوند سبحان شهادت می‌دهند، و شامل زنده کردن مردگان، شفای بیماران، خبرهای غیبی، تسهیل امور و حل مشکلات و معضلات، یا هلاک کسانی است که با دشنام و ناسزا و شبیه آن به وی تعدی کرده‌اند. برای آگاهی از این معجزات و کرامات می‌توانید به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://vb.al-mehdyoon.org/t/۱۰۶۲۳.html>

و خواننده می‌تواند معجزات و کراماتی را به‌صورت مستند ببیند؛ از جمله بازگشت زندگی به یک کودک پس از غرق شدن و مرگ، و نیز شفای بیماران مبتلا به بیماری‌های خطرناک مانند سرطان و غیره، و تحقق خواسته‌های برخی از روحانیون به‌عنوان شرط برای صداقت احمد الحسن در دعوتش، و امور بسیار دیگری که خداوند سبحان به دست ولی و خلیفه‌اش

احمدالحسن انجام داده است؛ و تمامی اینها با صدا و تصویر مستند شده، و حتی برخی از آنها از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای برای میلیون‌ها نفر پخش شده‌اند.

اگر تمامی اینها برای شما کافی نیست، پس به چه چیزی ایمان دارید؟! خداوند برای ما کافی است و او بهترین وکیل است.

* * *

اینها بیانات مختصری بود برای نشان دادن حقانیت سید احمدالحسن (علیه السلام) و این که او صاحب پرچم حق و هدایت، و همان یمانی موعودی است که همه باید او را اطاعت و یاری کنند. این روشنگری، یکی از اسرار ظهور است که جز آل محمد (علیهم السلام) هیچ کسی به آن احاطه ندارد، و آنها ترجیح داده‌اند روایاتشان شامل اسرار و رمزهایی باشد تا فرصتی برای مدعیان باطل ایجاد نکند؛ و این از سرِ رأفت به مردم بوده است تا توسط ادعاکنندگان باطل گمراه نشوند. مالک جُهنی گفته است: به ابوجعفر (علیه السلام) گفتم ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می‌کنیم که هیچ کس از مردم چنان نیست. فرمود: «نه، به خدا قسم، هرگز چنین نیست؛ تا این که خود او کسی است که با این امر بر شما احتجاج، و شما را به سوی آن دعوت کند.»^۱

و همان طور که ایشان (علیه السلام) فرموده‌اند، هیچ کسی جز سید احمدالحسن نتوانسته است از پیچیدگی‌های روایات ظهور خارج شود و توانایی تفسیر دقیق و رمزگشایی آنها را به گونه‌ای که به طور کامل با یکدیگر هماهنگ و سازگار باشند داشته باشد؛ و اگر فقط همین بود، برای اثبات صداقتش کافی می‌بود.

بنده نمی‌دانم چگونه برخی به خود اجازه داده‌اند تا نقشه‌ای برای ظهور امام (علیه السلام) ترسیم، و آغاز دعوتش را تعیین، و ویژگی‌های حرکت و شروع دعوتش را مشخص کنند؛ گویی به تمامی اینها علم و آگاهی داشته‌اند! و حتی روشی باطل را ترسیم و در ذهن بیشتر مردم امروزی تثبیت کرده‌اند تا منتظر فتح از آن طریق باشند، و صاحب پرچم هدایت را که با روش حقیقی

آل محمد ﷺ آمده است، رد کنند. به این ترتیب، آنها مصداق آنچه شده‌اند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیفشان فرموده است: «ووا أسفا از کرده‌های شیعانم پس از تقدیم دوستی‌شان به من در امروز، که پس از من چه‌سان یکدیگر را به ذلت خواهند کشاند، و چگونه یکدیگر را به قتل می‌رسانند؛ آنانی که فردا از اصل دور شده، و گرفتار شاخه‌ها شده‌اند، و آرزومند گشایش از غیر از جهتش هستند، درحالی که هر حزبی از آنان شاخه‌ای را گرفته و آن شاخه به هرجا رود او نیز می‌رود؛ اما با این وجود، خداوند و سپاس و ستایش از آن اوست. به‌زودی آنها را برای بدترین روز بنی‌امیه جمع خواهد کرد...»^۱

و به خدا سوگند، این نتیجه‌ای تأسف‌بار است. کسی که منتظر فتح از جهت دیگری است، نه‌تنها موفق به یاری دعوت‌کننده به‌سوی خدا و صاحب پرچم هدایت نمی‌شود، بلکه این عاملی برای غلبه دشمنش (سفیانی) بر او خواهد شد، و این نتیجه‌ای است که هرکسی صاحب حق را اشتباه بگیرد و او را یاری نکند، به آن خواهد رسید؛ و لاحول و لا قوه الا بالله.

کلام آخر

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾^۲ (و به‌حق آن را نازل کردیم، و به‌حق نازل شد؛ و ما تو را جز بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده نفرستادیم).

ای مردم ... اینک حق و صاحبش در میان شما ظهور کرده است، و با بلندترین صدای خود در میان شما فریاد می‌زند: آیا یآوری برای دین خدا هست؟ به راستی او یمانی موعود، احمد است ... همان کسی که با هرآنچه خداوند سبحان درباره خلفایش بیان فرموده، و هرآنچه پدران پاک و طاهرش از اسم و نسب و خصوصیات و مقام و حجت و دلیل و پرچم، و

۱. کافی: ج ۸ ص ۶۴.

۲. اسراء: ۱۰۵.

هرآنچه به امر او مربوط می شود برایتان روشن ساخته اند، آمده است؛ برخی از آنها در این مختصر بیان شد، و هرکس خواهان مطالب بیشتری است می تواند به مطالبی که سید احمد الحسن و انصارش در بیش از صد و پنجاه جلد کتاب و انتشارات نوشته اند مراجعه کند، و همه در وبسایت رسمی انصار امام مهدی (علیه السلام) منتشر شده اند.^۱

بنابراین دیگر منتظر چه هستید؟! اگر این دلایل روشن الهی امروز شما را با آل محمد (علیهم السلام) آشنا نمی کند، پس با چه چیزی کسی را که منتظرش هستید خواهید شناخت؟! بلکه او با چه چیزی به سراغتان خواهد آمد، وقتی احمد هیچ کتاب و عترتی را باقی نگذاشته، مگر این که به آن استناد کرده است؟!

و اگر هنوز هم به جای آل محمد (علیهم السلام) به مدعیان علم روی آورده اید، پس روزگار، حال و وضعیت بسیاری از آنها را روشن کرده است، و حال باقی مانده شان تفاوت چندانی ندارد؛ و جهل و نادانی شان، با سعادتی که برای شما در دنیایان مقرر داشته اند، برایتان آشکار شده است. پس چگونه آنها را برای آخرتتان امین می دارید؟!

آیا غربت قرآن و هم سنگش را در میان خودتان احساس نمی کنید، وقتی آنها شما را به رأی دادن به غیر از کتاب خدا واداشتند؟! و این چه چیزی برای شما به ارمغان آورد؟ جز رنج برخی به خاطر پرخوری و حرصشان، و ناله های بسیاری دیگر به سبب گرسنگی و فقرشان؟! آیا غربت ثقلین بیش از این می شود که کسی که آنها را رها کرده، عالم خوانده شود، و کسی که به طور کامل به دنیا روی آورده، زاهد نامیده شود؟!

آیا گناهی زشت تر از این وجود دارد که امت، معیارهای خود را - که از هوا و هوس های برخی از آنها گرفته شده است - پیشنهاد دهد تا داعی خدا را با انداختنش در میان درندگان یا این که سایه ای نداشته باشد و هر جا قدم برمی دارد پایش روی سنگ اثر بگذارد و چیزهای دیگر مشابه آن بشناسند، و معیارهای آل محمد (علیهم السلام) را برای شناخت حق و صاحبش - که برخی

۱. این اطلاعات مربوط به سال ۲۰۱۳ است و اکنون تعداد این کتاب ها بسیار بیشتر است. (مترجم)

از آنها پیش تر آمد. رها کنند؟!

آیا عاقلانه است صاحبان سقیفه اول، وصیت محمد ﷺ را رد کردند، و امروز نیز رد شود و شما اجازه دهید کسانی که به آنها اقتدا می کنید آن را ضعیف و بی ارزش و ناکارآمد و حرف های پیرزن ها و ... توصیف کنند؟! این به خدا سوگند. جرئت و جسارت بر محمد ﷺ است؛ و خدا و خلفایش بهترین قضاوت کنندگان اند.

شما را به کدامین سو می برند؟! آیا دوباره به سوی جنگ با آل محمد ﷺ هدایت می شوید، بدون این که خود متوجه باشید؟! آیا فتاوای شریح دوباره تکرار می شود و امت را برای جنگ با فرزندان دختر پیامبرش دوباره گرد هم می آورد؟! آیا از خود پرسیده اید چرا تنها عده ای اندک قائم را یاری می کنند؟! تا آنجا که گفته شده است آنها همچون نمک در غذا و همچون سرمه در چشم هستند؟! پس این میلیون ها نفر کجا رفته اند؟! بله، عده ای اندک؛ چرا که تنها عده ای اندک به دلایل خدا و سخنان خلفایش ایمان می آورند، و بسیاری اصرار دارند بر این که: «خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو!»

زمین همان طور که می بینید با اهل خود در فتنه و اضطراب و رکود و بلایا در جوش و خروش است ... و اینک عرب ها همان طور که سروران آفرینش خبر داده اند. سران خود را خلع می کنند، و روزهای آشوب و قحطی و نابودی به دلیل آنچه مردم خود به دست آورده اند. فرار سیده است؛ و اگر این عذاب باشد - که قطعاً عذاب است. پس فرستاده هدایتگر پیش از آن کجاست تا این عذاب جزای تکذیب او باشد؟! و چگونه چنین نباشد در حالی که حق تعالی می فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱ (و ما هرگز عذاب کننده نبوده ایم مگر این که فرستاده ای برانگیزیم). آیا فکر می کنید سنت خدا تغییر کرده است! هرگز. قبل از این که فرصت از دست برود، بیدار شوید و به سوی خدا بازگردید تا راه خود را به شما نشان دهد، که او غفور رحیم است: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِّنْ عِنْدِهِ

۴۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - خوش آمدی ای دعوت کننده به سوی خدا

فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أُنْزِلُكُمْ هَا وَنُتِنَ لَهُا كَارِهُونَ ﴿١﴾ (گفت: ای قوم من! آیا به نظر شما اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و او رحمتی از جانب خود به من داده باشد اما این برای شما پوشیده باشد، آیا می توانیم شما را به آن ملزم کنیم درحالی که آن را ناپسند می دارید؟).

و سپاس و ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.